

# Semantic Opacity and Transparency of Compound Words in Sistani Language Variety

Iran Kalbasi<sup>1</sup>  
Azita Afrashi<sup>2</sup>  
Malihe Miri<sup>3</sup>

This paper is an effort to compare Sistani (Zaboli) with standard Persian from phonetic, morphological and semantic motivation perspective and on the other hand, is an effort to show that semantic opacity and transparency of compound words in sistani can be a criteria for endosyncretic and exosyncretic compounds. The results of this study show that more differences between Sistani (zaboli) and Persian lies in the phonetic motivation of words, for instance, Sistani in a different pattern applies /-ika/ suffix after repetition of syllable. In the other aspects, their pattern is almost the same. Because of this similarity, opacity and transparency of compound words in Sistani like Persian can be a criteria for endosyncretic and exosyncretic compounds.

**Key words:** Sistani language variety, Semantic opacity and transparency, Motivation, Compound words

---

<sup>1</sup>- Professor, linguistics department, Institute for Humanities Sciences and Cultural Studies

<sup>2</sup>- Assistant professor, linguistics department, Institute for Humanities Sciences and Cultural Studies a.afrahi.ling@gmail.com

<sup>3</sup>- M.A. in linguistics, Islamic Azad University, Tehran Science and Research Branch maliheh.miri98@yahoo.com

# تیرگی و شفافیت معنایی در واژه‌های مرکب در گونه سیستانی

ایران کلباسی<sup>۱</sup>

آزیتا افراشی<sup>۲</sup>

ملیحه میری<sup>۳</sup>

## چکیده

در این مقاله، مقایسه‌ای بین گونه زبانی سیستانی و فارسی معیار به لحاظ انگیزش آوایی، صرفی و معنایی از یک سو و از سویی دیگر ارائه شاخصی برای مفهوم درون‌مرکز و برون‌مرکز در واژه‌های مرکب سیستانی با توجه به مفهوم شفافیت و تیرگی معنایی صورت می‌گیرد. نتایج حاصل نشان می‌دهد در گونه زبانی سیستانی در ساختن واژه‌های دارای انگیزش آوایی علاوه بر الگوهای موجود در فارسی معیار، الگوهایی وجود دارد که معادلی در فارسی معیار ندارد. برای مثال در این الگو پس از تکرار هجا، پسوند /-ika/ قرار می‌گیرد. به طور کلی به دلیل وجود تشابهات بسیار بین این دو گونه زبانی، می‌توان برای بررسی شفافیت و تیرگی واژه‌های مرکب گونه زبانی سیستانی همانند فارسی معیار، از ابزار معنی ارجاعی استفاده نمود. برای نمونه در واژه marqowi (=مرغابی) در جایگاه نهایت شفافیت، چنین برمی‌آید که هر دو جزء واژه «مرغ» و «آبی» در معنی ارجاعی محض‌شان برای دلالت به مصداقی در جهان خارج به کار رفته‌اند، واژه‌ای مانند ro:dadrax (=پرحرف) نیز، هر دو جزء واژه «روده» و «دراز» در معنی حقیقی خود به کار نرفته‌اند و ارزش [ارجاعی] پیدا می‌کنند. بنابر این در گونه زبانی سیستانی همانند فارسی معیار، پیوستار «شفافیت و تیرگی» شاخصی برای مفهوم درون‌مرکز - برون‌مرکز است.

**واژه‌های کلیدی:** گونه زبانی سیستانی، شفافیت و تیرگی معنایی، انگیزش، کلمات مرکب.

<sup>۱</sup> - استاد، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<sup>۲</sup> - استادیار، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی a.afraشي.ling@gmail.com

<sup>۳</sup> - کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

maliheh.miri98@yahoo.com

## ۱- مقدمه

گونه زبانی سیستانی یکی از گونه‌های شرقی ایران است که علاوه بر سیستان در ایران، در شهرستان سرخس خراسان، جنوب کشور ترکمنستان، بخش‌هایی از افغانستان همانند ولایت‌های نیمروز و فراه، شهرستان زاهدان، بعضی از نقاط بلوچستان ایران، دشت گرگان و بلوچستان پاکستان رواج دارد (پارشاتر، ۱۹۸۵: ۳۶۵؛ رحیمی، ۱۳۸۱: ۳۶). ۹۰ درصد ساکنان منطقه سیستان به این گونه زبانی، که یکی از گونه‌های زبان فارسی دری است، تکلم می‌کنند.

گونه زبانی سیستانی به علت دور بودن سیستان از مراکز و پایتخت‌های مهم در طول ادوار مختلف، کمتر رنگ و لعاب فارسی معیار را دارا است و از تغییرات بسیاری که باعث دگرگونی فارسی باستان و میانه به فارسی معیار امروزی گردیده، مصون مانده است. البته قابل ذکر است که در حال حاضر با توجه به روابط علمی- فرهنگی سیستان با دیگر مناطق ایران، در این گونه زبانی نیز تغییرات وسیعی ایجاد شده است و امروزه تفاوت بارزی بین تکلم یک گویشور تحصیل کرده سیستانی و یک فرد بی‌سواد و یا حتی کم‌سواد سیستانی وجود دارد. بنابر این، ارتباط نزدیک آن با فارسی معیار ممکن است باعث تغییرات بیشتر این گونه زبانی در آینده‌ای نزدیک شود.

## ۲- پیشینه مطالعات

کهن‌ترین اثری که در مورد گونه زبانی سیستانی یافت شده، مربوط به قرون اولیه دوره اسلامی است. قرآن ترجمه شده‌ای به گونه زبانی سیستانی در آستان قدس رضوی واقع در شهرستان مشهد مقدس نگهداری می‌شود که پس از چاپ، آن را *قرآن قدس* نامیدند. وریه‌و (۱۹۶۲) تحقیقاتی درباره فرهنگ عامه فارسی سیستان انجام داده است. همچنین به واژگان، دستور و تلفظ گویش سیستانی اشاره کوتاهی کرده است. لازار (۱۹۷۴) مقاله‌ای با عنوان «صرف فعل در گویش فارسی سیستان» به چاپ رساند. پرواز (۱۳۵۹)، مجموعه مقالاتی با عنوان *واژه‌نامه سیستانی* منتشر کرد. افشار سیستانی (۱۳۶۵) به دنبال پرواز اقدام به جمع‌آوری واژه‌ها و اصطلاحات سیستان نمود و به همان شیوه پرواز، تلفظ و معادل فارسی هر واژه را نیز ثبت کرد. اویسی‌پور (۱۳۷۴) در پایان‌نامه کارشناسی- ارشد خود، گویش سیستانی در منطقه پشت آب زابل را بررسی کرد. وی در این بررسی به شناخت واج‌ها، ساخت تصریفی واژه، ساخت اشتقاقی واژه و انواع واژه را در گونه زبانی سیستانی بخش پشت آب زابل پرداخت. ملایی‌قاسمی (۱۳۷۴) پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را با عنوان *بررسی گسترش جغرافیایی و ترسیم اطلس زبانی ۱۲۰ صورت زبانی در ۲۲ ناحیه از بخش پشت آب سیستان* به اتمام رساند. بهاری (۱۳۷۸) در کتابی ساختمان تصریفی واژه و ساختمان اشتقاقی واژه را در گویش سیستانی بررسی کرد. دوستی (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود تحت عنوان *بررسی توصیفی ساخت- واجی، تصریفی و اشتقاقی واژه در گویش سیستانی ادیمی*، گونه سیستانی را بررسی کرد. وی به

بررسی و توصیف واج‌ها، ساخت تصریفی واژه و ساخت اشتقاقی پرداخت. خزاعی اصفهانی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با نام *بررسی توصیفی ساخت واژه گویش سیستانی، ساخت تصریفی و اشتقاقی واژه و فرآیندهای واژه‌سازی* را بررسی کرد. در تمام مطالعات گویشی مذکور، از نظر معنایی بررسی صورت نگرفته است. در مورد آثار فارسی از مقاله افراشی (۱۳۷۸) «نگاهی به تیرگی و شفافیت در سطح واژه‌های مرکب» و مجموعه مقالات باطنی (۱۳۸۵) *پیرامون زبان و زبان‌شناسی* در نگارش این مقاله استفاده شده است.

### ۳- مفهوم شفافیت و تیرگی

در واژگان هر زبان کلماتی را خواهیم یافت که بین لفظ و معنی آن ارتباطی وجود ندارد یعنی قراردادی و تیره‌اند. از سوی دیگر در واژگان هر زبان کلماتی وجود دارند که لفظ و شکل ظاهری آنها، اگر نه کاملاً بلکه تا حدودی، بیان‌کننده معنی آن است (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۱۷). صفوی (۱۳۷۸: ۲۵۳) معتقد است می‌توانیم شفافیت را شرایطی بدانیم که حقایق را مستقیماً و به روشنی مشخص می‌سازد. بر این اساس وقتی نتوان به روشنی و وضوح به حقایق دست یافت شرایط تیرگی مطرح خواهد بود. در معنی‌شناسی، اگر بتوان از طریق دال پی به مدلول برد، بدون آن که رابطه میان این دال و مدلول از پیش شناخته شده باشد، مسئله شفافیت معنایی مطرح خواهد بود. قسمت اعظم واژگان هر زبان را کلمات تیره تشکیل می‌دهند که رابطه لفظ و معنی در آنها صرفاً وضعی است، اما بعضی واژه‌ها نیز به نحوی معنی خود را القاء می‌کنند، این خاصیت القایی را «انگیزش»<sup>۱</sup> می‌نامیم. اولمان<sup>۲</sup> (۱۹۶۲) بر پایه دیدگاه کهن طبیعت‌گرایان و قراردادیان، به واژه‌های تیره و شفاف می‌پردازد. بدون شک هیچ زبانی کاملاً تیره یا کاملاً شفاف نیست. همه زبان‌ها به این امر گرایش نشان می‌دهند که در میزان-های متفاوت واژه‌های قراردادی و انگیزه‌مندی را شامل می‌شوند که به عوامل متفاوتی وابسته‌اند و برخی زبانی و برخی فرهنگی و اجتماعی‌اند. وجود این دو نوع واژه به احتمال زیاد نوعی جهانی معنایی به شمار می‌آیند (افراشی، ۱۳۷۸). اولمان معتقد است سه نوع انگیزش وجود دارد: انگیزش آوایی<sup>۳</sup>، انگیزش صرفی<sup>۴</sup> و انگیزش معنایی<sup>۵</sup> (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۹).

<sup>۱</sup>- motivation

<sup>۲</sup>- Ullmann, s.

<sup>۳</sup>- phonetic motivation

<sup>۴</sup>- morphological motivation

<sup>۵</sup>- semantic motivation

## ۳-۱- انگیزش آوایی

انگیزش آوایی، دال را به لحاظ صورت آوایی‌اش در پیوندی احتمالی با مدلول خود قرار می‌دهد که به آن «نام‌آوا»<sup>۱</sup> گفته می‌شود. در گونه زبانی سیستانی واژه‌هایی که انگیزش آوایی دارند از شرایط زیر برخوردارند:

۳-۱-۱- از تکرار<sup>۲</sup> یک هجا ساخته شوند.

گونه زبانی سیستانی	فارسی معیار
xas - xas	نفس نفس زنان
qaʃ - qaʃ	قاچ قاچ
veng - veng	صدای نامفهوم و تو دماغی
krup - krup	صدای جوییدن (قند و ...)
ko:r - ko:r	صدای قلیان
pur - pur	صدای بال زدن پرندگان

از نام‌آواها فعل نیز ساخته می‌شود. گاهی هر دو جزء در ساختمان فعل وارد می‌شوند، مانند qaʃ qaʃ karda - ، گاهی یکی از آنها مانند qaʃ karda .

۳-۱-۲- در گونه زبانی سیستانی مانند فارسی معیار برای ساختن نام‌آواها از الگوهای دیگری نیز استفاده می‌شود. گاهی بین دو هجا، مصوت /o/ که در خط به صورت «و» ظاهر می‌شود، قرار می‌گیرد. مانند «ونگ و ونگ» که اغلب در گفتار تند حذف می‌شود. در گونه زبانی سیستانی از چنین الگویی استفاده می‌شود، اما به جای مصوت /o/ از مصوت افتاده و پسین /a/ استفاده می‌شود.

گونه زبانی سیستانی	فارسی معیار
3ram- a- 3ram	صدای ریختن آب
kar - a- kar	حالت هل دادن
xar - a- xar	حالت نفس زدن هنگام درگیری

<sup>۱</sup>- onomatopoeic

<sup>۲</sup>- reduplication

۳-۱-۳- در گونه زبانی سیستانی گاهی پس از تکرار هجا پسوند «-a» قرار می‌گیرد.

گونه زبانی سیستانی	فارسی معیار
tʃox-tʃox-a	شایعه
al-al-a	هلله
qol-qol-a	صدای جمعیت و همه
val-val-a	صدای دعوا و ناسازگاری
mox-mox-a	تحریک

۳-۱-۴- در فارسی معیار یکی دیگر از الگوهای معمول این است که مصوت هجای دوم نسبت به هجای اول تغییر می‌کند. مانند: نق و نوق، هارت و هورت. در گونه زبانی سیستانی نیز گاهی از این الگو استفاده می‌شود. مانند: fang – o fing «خواهش‌های نفسانی»، qar-o-qur «صدایی که از شکم شنیده می‌شود».

۳-۱-۵- الگوی دیگر در فارسی معیار این است که صامت آغازی در هجای دوم نسبت به صامت قرینه در هجای اول تغییر می‌کند. مانند: «جیر و ویر». در گونه زبانی سیستانی نیز از این الگو استفاده می‌شود. مانند: sont – o- pont «قهر و ناز». علاوه بر الگوهای بالا، در گونه زبانی سیستانی از الگوی دیگری نیز استفاده می‌شود که معادلی در فارسی معیار ندارد. در این الگو پس از تکرار هجا، پسوند «-ika» قرار می‌گیرد.

گونه زبانی سیستانی	فارسی معیار
kot- kot-ika	تکان دادن سفره آردی
xot- xot-ika	سکسکه زدن

۳-۱-۶- الگوی دیگری نیز در گونه زبانی سیستانی استفاده می‌شود که معادلی در فارسی معیار ندارد. در این الگو، در میان تکرار هجا میانوند «-ke-» و پس از تکرار هجای دوم پسوند «o» قرار می‌گیرد:

گونه زبانی سیستانی	فارسی معیار
xaz-ke-xaz-o	آهسته آهسته (افتان، خیزان)
kat-ke-kat-o	یواش یواش
tos-ke-tos-o	نوعی حشره با بوی بد

۳-۱-۷- عده‌ای از معنی‌شناسان به نوع دیگری از انگیزش آوایی اشاره کرده‌اند که در آن رابطه بین لفظ و معنی پوشیده‌تر و اثبات آن مشکل‌تر است.

گونه زبانی سیستانی	فارسی معیار
tʃar-tʃar	وراجی کردن
be:moʧ	ساکت
tʃar- tʃarok	پرحرف
tʃox- tʃoxa	شایعه کردن
tʃorow	شایعه
matʃarak	پرحرف
tʃop	ساکت
tʃaltʃali	پرنطق و بیان
portʃo:na	پرحرف، یاوه گو
petʃpetʃ	در گوشی حرف زدن
tʃakri- pakri	مکالمه دو بیگانه که دیگران زبانشان را نمی‌فهمند

### ۳-۲- انگیزش صرفی

در دسته دیگری از کلمات، صورت صرفی یا اشتقاقی تا حدی مبین معنی آنها است. برای نمونه، واژه‌های مشتق: baq-asto (باغستان)، xarid-ar (خریدار)، nal-o (نالان)، از آن جهت شفاف به شمار می‌آیند که تکواژ قاموسی در هر واژه، به ترتیب [baq]، [xarid] و [nal]، بر معنی حقیقی خود دلالت می‌کند و تکواژ دستوری به کار رفته در هر واژه، به ترتیب [asto:] (=ستان)، [ar] (=آر) و [o:] (=ان)، نیز به سبب زبایی در زبان، با مفهومی خاص درآمیخته است. به بیان دیگر وقتی قاعده اشتقاق آموخته شده‌باشد و معنی اجزاء سازنده نیز روشن باشد، معنی صورت‌هایی که به دست می‌آید قابل پیش‌بینی خواهد بود و به این اعتبار، ساخت این گونه کلمات را، می‌توان «شفاف» نامید (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). کلمات ترکیبی نیز که از به هم پیوستن دو کلمه یا بیشتر ساخته شده‌اند نیز اغلب شفاف‌اند زیرا می‌توان معنی آنها را از روی معنی اجزا حدس زد. واژه‌های ساده در هر زبان، به سبب ماهیت وضعی بودن نشانه‌های زبانی همواره تیره‌اند و تصور شفاف بودنشان در ساخت‌های واژگانی بزرگتر مانند، واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق مرکب، بر حسب مقایسه صورت می‌گیرد و

معنی آنها را از روی معنی اجزای آنها می‌توان حدس زد. برای نمونه معنی واژه مشتق *gow-dar* (کسی که گاو دارد) را می‌توان از روی اجزاء سازنده آن حدس زد و این واژه مشتق شفافیت معنایی دارد. در صورتی که معنی واژه مشتق (*ṭow-dar*) (=خرده فروش حیوانات اهلی) را نمی‌توان از روی اجزای سازنده آن حدس زد و این واژه مشتق، تیرگی معنایی دارد.

### ۳-۳- انگیزش معنایی

انگیزش معنایی در آن دسته از کلمات وجود دارد که ارتباط معنایی آنها با کلمات دیگر به روشن شدن معنی آنها کمک می‌کند، یا به بیان دیگر، از راه ارتباط معنایی با دیگر کلمات، شفاف می‌شوند. به طور کلی انواع کاربردهای مجازی کلمه را می‌توان در این گروه قرار داد. یکی دیگر از کاربردهای مجازی زبان که به انگیزش معنایی می‌انجامد، استعاره است (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). در انگیزش معنایی وجود وجه شبه به القای معنی می‌انجامد.

بعضی از کلمات ممکن است از هر دو انگیزش صرفی و معنایی برخوردار باشند. مانند: *ro:da* (=روده) یا *mowitʃa* (=ماهیچه). این کلمات به اعتبار ساختشان دارای انگیزش صرفی اند ولی در عین حال معنی استعاری نیز دارند. مثلاً «ماهیچه» به اعتبار ساخت، یعنی «ماهی کوچک»، ولی به اعتبار شباهت تقریبی عضله با ماهی کوچک، ماهیچه معنی استعاری دارد و به معنی عضله به کار می‌رود.

### ۴- شفافیت و تیرگی در واژه‌های مرکب

در این مختصر، قصد برآن است تا از میان اقسام واژه‌های ساده، مشتق، مرکب و مشتق مرکب، مفهوم شفافیت و تیرگی در محدوده واژه‌های مرکب بررسی شود. در این رویکرد معنایی، برای بررسی شفافیت و تیرگی واژه‌های مرکب گونه زبانی سیستمی، از ابزار «معنی ارجاعی»<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. «معنی ارجاعی» رابطه میان یک واحد زبانی (به ویژه واژه) و واقعیات غیرزبانی است که واژه‌ها بر آن دلالت می‌کنند (صفوی، ۱۳۸۷ : ۲۵۷-۲۵۳). اصطلاح «معنی ارجاعی» در تقابل با اصطلاح «معنی عاطفی»<sup>۲</sup> به کار می‌رود و به تداعی‌های عاطفی فردی یا جمعی گفته می‌شود که بخشی از معنی یک واحد زبانی‌اند یا به واسطه آن به ذهن‌خطور می‌کنند.

<sup>۱</sup> - illocutionary meaning

<sup>۲</sup> - affecting meaning

## شفاف-----تیره

مرغابی	طلافروش	چشم درشت	پرحرف
marqowvi	tlafrof	gowtʃa:ʃ	ro:dadraz
نمک پاش	شبنم	چوب دست	بخیل
nmakpaʃ	ʃownem	tirtʃow	tʃa:ʃtang
دست خط	شاه فتر	قفل ساز	هیولای ترسناک
da:sxat	ʃafanar	qolfsaz	bozla:ngi
+ارجاعی +ارجاعی	+ارجاعی +ارجاعی	+ارجاعی +ارجاعی	-ارجاعی -ارجاعی

## نمودار ۱- پیوستار شفافیت و تیرگی در واژه‌های مرکب

بر اساس نمودار چنین برمی‌آید که پیوستار شفافیت و تیرگی در واژه‌های مرکب همواره بر اساس وضعیت معنی ارجاعی اجزای تشکیل‌دهنده واژه صورت می‌گیرد، یعنی با توجه به پیوستار، کاربرد ارجاعی محض واحدها در ترکیب، نهایت شفافیت و عدم کاربرد ارجاعی واحدها در ترکیب، نهایت تیرگی را به دست می‌دهد.

در ستون ۱: برای نمونه با توجه به واژه marqowvi (=مرغابی) در جایگاه نهایت شفافیت، چنین برمی‌آید که هر دو جزء واژه «مرغ» و «آبی»، در معنی ارجاعی محض‌شان برای دلالت به مصداقی در جهان خارج به کار رفته‌اند.

در ستون ۲: از بررسی واژه‌های این جایگاه چنین برمی‌آید که برای نمونه واژه‌ای مانند ʃafanar (فتر بزرگ)، «فتر» در معنی ارجاعی‌اش به کار رفته، در حالی که «شاه» در معنی غیر ارجاعی «بزرگ» به کار رفته‌است.

در ستون ۳: در واژه‌های این جایگاه، برای نمونه qolfsaz (=قفل‌ساز)، «قفل» در معنی ارجاعی محض خود به کار رفته، حال آن که پسوند «ساز» دچار تغییر معنایی شده و معنی «سازنده» نمی‌دهد بلکه به معنی «تعمیرکننده» است و ارزش غیر ارجاعی پیدا کرده است و یا در واژه gowtʃa:ʃ (=چشم درشت)، «چشم» در معنی ارجاعی محض خود به کار رفته است و دارای ارزش [+ارجاعی] خواهد بود، ولی واژه «گاو» دچار تغییر معنایی شده و معنی «درشت» می‌دهد و به این ترتیب ارزش [-ارجاعی] پیدا می‌کند.

در ستون ۴: در واژه‌ای مانند ro:dadraz (=پرحرف)، هر دو جزء واژه «روده» و «دراز» در معنی حقیقی خود به کار نرفته‌اند و ارزش [-ارجاعی] پیدا می‌کنند.

نکته در خور توجه این است که پیوستار «شفافیت و تیرگی» در واژه‌های مرکب گونه زبانی سیستمی همانند فارسی معیار می‌تواند شاخصی برای مفهوم درون‌مرکز- برون‌مرکز باشد. اصطلاح برون‌مرکز، به گروهی از واژه‌های مرکب اطلاق می‌شود که اجزای آن به لحاظ نحوی با یکدیگر مرتبطاند، ولی در آن هسته معنایی ترکیب، خارج از حوزه معنی آن ترکیب قرار دارد. مانند: *sowbaz* (چوب‌باز به معنی دلقک)، *tfafta:ng* (چشم‌تنگ به معنی بخیل). اصطلاح درون‌مرکز، به گروهی از واژه‌های مرکب اطلاق می‌شود که نوعی ارتباط نحوی میان آنها وجود دارد و یکی از واژه‌های سازنده ترکیب، هسته معنایی ترکیب در نظر گرفته می‌شود. مانند: *marqowwi* (=مرغابی).

چنانچه مشاهده می‌شود در واژه‌های مرکب گونه زبانی سیستمی همانند فارسی معیار در پیوستار «شفافیت و تیرگی» با گرایش به سمت شفافیت امکان ظهور ترکیبات درون‌مرکز و با گرایش به سمت تیرگی، امکان ظهور ترکیبات برون‌مرکز افزایش می‌یابد. بنابر این هر ترکیب درون‌مرکز، شفاف و از سوی دیگر هر ترکیب برون‌مرکز، تیره خواهد بود.

## ۵- نتیجه‌گیری

در معنی‌شناسی، اگر بتوان از طریق دال، پی به مدلول برد، بدون آن که رابطه میان این دال و مدلول از پیش شناخته شده باشد، مسئله شفافیت معنایی مطرح خواهد بود. قسمت اعظم واژگان هر زبان را کلمات تیره تشکیل می‌دهند که رابطه لفظ و معنی در آنها صرفاً وضعی است، اما بعضی واژه‌ها نیز به نحوی القاء‌کننده معنی خوداند. با توجه به مفهوم تیرگی و شفافیت در واژه‌های ساده و مرکب، ویژگی‌های زیر در واژه‌های ساده و مرکب گونه زبانی سیستمی قابل توجه است:

۱- در گونه زبانی سیستمی همانند فارسی معیار واژه‌هایی وجود دارد که انگیزش آوایی دارند:

قاج قاق *qaq - qaʃ*

در گونه زبانی سیستمی برای ساختن واژه‌هایی که دارای انگیزش آوایی اند الگویی وجود دارد که معادلی در فارسی معیار ندارد. در این الگو پس از تکرار هجا، پسوند «-ika» قرار می‌گیرد.

گونه زبانی سیستمی      فارسی معیار  
تکان دادن سفره آردی      *kot- kot-ika*

علاوه بر این الگو، الگوی دیگری نیز در ساخت واژه‌های دارای انگیزش آوایی استفاده می‌شود که در فارسی معیار وجود ندارد. در این الگو در بین تکرار هجا، میانوند «-ke-» و پس از تکرار هجا، پسوند «-o» ظاهر می‌شود.

آهسته آهسته (افتان، خیزان)      *xaz-ke-xaz-o*

۲- در گونه زبانی سیستانی همانند فارسی معیار کلماتی وجود دارد که صورت صرفی یا اشتقاقی آنها تا حدی مبین معنی آنهاست که دارای انگیزش صرفی‌اند. برای نمونه، واژه‌های مشتق -baaq asto: (باغستان)، از آن جهت شفاف به شمار می‌آیند که تکواژ قاموسی در هر واژه به ترتیب [baaq]، بر معنی حقیقی خود دلالت می‌کند و تکواژ دستوری به کار رفته در واژه به سبب زبایی در زبان با مفهومی خاص درآمیخته است.

۳- در گونه زبانی سیستانی همانند فارسی معیار واژه‌هایی وجود دارد که انگیزش معنایی و صرفی دارند مانند: ro:da (=روده). این کلمات به اعتبار ساختشان دارای انگیزش صرفی‌اند ولی در عین حال معنی استعاری نیز دارند مثل «رود».

در این رویکرد معنایی، برای بررسی شفافیت و تیرگی واژه‌های مرکب گونه زبانی سیستانی همانند فارسی معیار می‌توان از ابزار معنی ارجاعی استفاده نمود. برای نمونه با توجه به واژه marqowi (=مرغابی) در جایگاه نهایت شفافیت، چنین برمی‌آید که هر دو جزء واژه «مرغ» و «آبی»، در معنی ارجاعی محض‌شان برای دلالت به مصداقی در جهان خارج به کار رفته‌اند یا در واژه gowtʃa: (=چشم درشت)، «چشم» در معنی ارجاعی محض خود به کار رفته است و دارای ارزش [+ارجاعی] خواهد بود ولی واژه «گاو» دچار تغییر معنایی شده و معنی «درشت» می‌دهد و به این ترتیب ارزش [-ارجاعی] پیدا می‌کند. در واژه‌ای مانند ro:dadraz (=پر حرف)، هر دو جزء واژه «روده» و «دراز» در معنی حقیقی خود به کار نرفته‌اند و ارزش [-ارجاعی] پیدا می‌کنند. در گونه زبانی سیستانی مانند فارسی معیار پیوستار «شفافیت و تیرگی» می‌تواند شاخصی برای مفهوم درون مرکز- برون مرکز باشد.

## منابع

- افراشی، آرزیتا (۱۳۷۸) «نگاهی به تیرگی و شفافیت در سطح واژه‌های مرکب». فصلنامه زبان و ادب، شماره ۹-۱۰، صص ۶۱-۷۴.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۵) *واژه نامه سیستانی*. تهران: انتشارات ندا.
- اویسی پور، محسن (۱۳۷۴) *بررسی و توصیف گویش سیستان در منطقه پشت آب*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵) *پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات)*. تهران: انتشارات آگاه.
- بهاری، محمدرضا (۱۳۷۸) *بررسی گویش مردم سیستان*. انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- پرواز، سیاوش (۱۳۵۹) «واژه‌نامه سیستان». مجله هدهد، شماره های ۹، ۶، ۵، ۳، ۱ و ۱۰.
- خزاعی اصفهانی، منیژه (۱۳۸۹) *بررسی توصیفی ساخت‌واژه گویش اصفهانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

- دوستی، محمد (۱۳۸۰) بررسی توصیفی ساخت‌وازی تصریفی و اشتقاقی واژه در گویش سیستانی /ادیمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- رئیس‌الذاکرین دهبانی، غلامعلی (۱۳۸۶) *کوزنامه‌ی نیمروز*. مشهد: انتشارات فرهنگ سیستان.
- رئیس‌الذاکرین دهبانی، غلامعلی (۱۳۸۷) *کاکلک: اشعاری به گویش سیستانی*. مشهد: انتشارات سنبله مشهد.
- رئیس‌الذاکرین دهبانی، غلامعلی (۱۳۸۹) *گج واگج: بررسی علمی گویش سیستانی*. زاهدان: انتشارات تفتان زاهدان.
- رحیمی، زمرد (۱۳۸۱) *سیمای میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان تهران: اداره کل آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور (سوگند)*.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷) *در آمدی بر معنی شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۵۸) *ساختمان آوایی اتباع در فارسی*. تهران: انتشارات فرهنگستان و ادب ایرانی.
- لازار، ژیلبر (۱۹۷۴) *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی، تهران: انتشارات هرمس.
- محمدی خمک، جواد (۱۳۷۹) *واژه‌نامه سکزی (فرهنگ لغات سیستانی)*. تهران: انتشارات سروش تهران.
- ملایی قاسمی، مسعود (۱۳۷۴) *بررسی گسترش جغرافیایی و ترسیم اطلس زبانی ۱۲۰ صورت زبانی در ۲۲ ناحیه از بخش پشت آب سیستان*. دانشگاه فردوسی مشهد.
- Ullmann, S. (1962) *Semantics: an Introduction to the Study of Meaning*. London: Oxford- Basil Blackwell.
- Weryho, Jan W (1962) *Sistani- Persian Folklor, Indo-Iranian. journal, 5, montreal, 276-307.*
- Yarshater, E.(1985) *Encyclopaedia Iranica Vol III*. London: Routledge & Kegan Paul.